

نگاه فقه‌الحدیثی به روایت «مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ»

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۰ - تاریخ تأیید: ۹۶/۴/۳۱

محمدجواد احمدی*

چکیده

علم، از صفات کمال خداوند است و هیچ محدودیتی ندارد. قرآن مجید احاطه علم خداوند را به همه چیز می‌داند و مکرر تأکید می‌کند که خدا بر هر چیزی داناست. شیخ صدوق روایتی از امام صادق ع نقل کرده که می‌فرماید: «مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ هر کس درباره آنچه خدا نمی‌داند، بگوید: خدا می‌داند، عرش خدا به خاطر تعظیم خداوند به لرزه می‌افتد. ظاهر روایت با دیگر آموزه‌های قطعی اسلام، تعارض دارد چراکه در اینجا درباره ندانسته‌های خداوند سخن می‌گوید. برای مخاطب این سؤال مطرح می‌شود، آیا چیزی هست که خالق هستی از آن بی‌اطلاع باشد؟ نوشتار حاضر برای نخستین بار، با بررسی روایت در منابع مختلف، این مشکل را پاسخ می‌دهد. به همین منظور، به نسخه‌شناسی روایت مذکور پرداخته و اسناد و محتوای روایت را مورد کنکاش قرار داده است. بحث پیش‌رو در تصحیف، رجال، مشکل الحدیث و فقه الحدیث کاربرد دارد.

کلیدواژه‌ها: تصحیف، ما لا یعلم الله، مشکل الحدیث.

متون اسلامی، به ویژه قرآن مجید با بیان‌های گوناگون همواره علیم‌بودن خداوند را مورد توجه قرار داده است و علم او را با واژگانِ غیب، سرّ، ظاهر، کتمان‌شده‌ها، اعلان‌شده‌ها و احاطهٔ علمش بر همه چیز، یادآوری می‌کند.^۱ شیخ صدوق روایتی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۲ هر کس دربارهٔ آنچه خدا نمی‌داند، بگوید خدا می‌داند، عرش خدا به خاطر تعظیم خدای عزوجلّ به لرزه می‌افتد. از ظاهر روایت چنین فهمیده می‌شود که مسائلی هم وجود دارد که خدا از آن آگاهی ندارد؛ لذا تصوّر تعارض در آموزه‌های دینی به وجود می‌آید.

روایت مزبور، در منابع مختلف و با تعبیر متفاوتی نقل شده است. نپرداختن شارحان حدیث به این مشکل، نشان می‌دهد که گویا این روایت در آن زمان قابل فهم بوده و از روایات مشکل نیست؛ بنابراین حتی اشاره‌ای هم به آن نکرده‌اند. برای فهم این روایت لازم است ابتدا، نسخه‌های مختلف این روایت کاویده شود و بررسی‌های سندی نیز صورت پذیرد.

الف) نسخه‌شناسی و سندشناسی

شیخ صدوق در کتاب *الأمالی* آورده است:

وَهَبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام يَقُولُ مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛^۳ وهب بن عبدربه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس بگوید خدا می‌داند دربارهٔ آنچه که خدا نمی‌داند، عرش برای تعظیم خداوند به لرزه می‌افتد.

روایت فوق در نسخه‌های *وسائل الشیعه*، *هدایة الأئمة* و *بحار الانوار* به نقل از *الأمالی* شیخ صدوق، به همین صورت نقل شده است؛^۴ بنابراین استناد روایت با عبارت «لما لا يعلم الله» به شیخ صدوق صحیح است. ایشان، در همین کتاب با سندی مشابه، این مضمون را با اندکی اختلاف می‌آورد:

۱. برای نمونه رک: بقره، آیه ۷۷؛ توبه، آیه ۷۸؛ طلاق، آیه ۱۲.

۲. *الأمالی*، ص ۳۵۷، ج ۳.

۳. ص ۳۵۷، ج ۳.

۴. رک: *وسائل الشیعه*، ج ۲۳، ص ۲۱۰؛ *هدایة الأئمة*، ج ۷، ص ۵۴۵؛ *بحار الانوار*، ج ۱۰۱، ص ۲۰۷.

مَنْ قَالَ اللَّهُ يَعْلمُ فِيمَا لَمْ يَعْلمِ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لَهُ؛ هر کس بگوید خدا می داند در آنچه که هرگز نمی داند، عرش برای تعظیم او می لرزد.^۱

مرحوم کلینی نیز این محتوا را به دو صورت نقل کرده است:

مَنْ قَالَ اللَّهُ يَعْلمُ مَا لَمْ يَعْلمِ اهْتَزَّ لَدَيْكَ عَرْشُهُ إِعْظَاماً لَهُ؛^۲ هر کس بگوید خدا می داند آنچه را که نمی داند، عرش او برای تعظیمش به لرزه می افتد.

مَنْ قَالَ عَلَّمَ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلمِ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لَهُ؛^۳ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بگوید خدا دانست آنچه را که نمی داند، عرش برای تعظیم او به لرزه می افتد.

دقت در محتوای این چهار روایت، تصور تصحیف را متبادر می سازد؛ اما این مطلب در صورتی ثابت می شود که یک روایت باشند. در صورت تعدد روایات، هر چند اتحاد مفهومی در آنها وجود دارد، اما احتمال صدور روایات با اختلاف در لفظ، از معصوم علیه السلام منتفی نیست؛ پس بررسی اسناد، ضروری است.

شیخ صدوق، سند روایت اول را چنین نقل کرده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَابَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحِ الْجَوَّازِ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ علیه السلام ...

«محمد بن موسی بن متوکل» از مشایخ صدوق است. همان طور که در سند آمده شیخ برای او «ترضی» به کار می برد و ابن داوود و علامه، وی را ثقه توصیف کرده اند.^۴ «علی بن الحسین السعدآبادی» از مشایخ کلینی است؛ طبق گفته شیخ طوسی،^۵ کلینی از او روایت نقل کرده است؛ اما در *الکافی* نامی از او نیست. مرحوم اردبیلی درباره طرق کتاب *الکافی* می نویسد: علامه از قول مرحوم کلینی می گوید:

كلما ذكرته في كتابي -المشار إليه- عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أبيه و علي بن الحسين؛^۶

۱. *الأمالي*، ص ۴۲۰، ح ۲.

۲. *الکافی*، ج ۷، ص ۴۳۷، ح ۱.

۳. *الکافی*، ج ۷، ص ۴۳۷، ح ۳.

۴. ص ۳۳۷؛ ص ۱۴۹.

۵. ص ۴۳۳.

۶. *جامع الرواة*، ج ۲، ص ۴۶۵.

هرگاه در کتابیم - که به آن اشاره شد (الكافی) - گفتم: «عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقي»، مقصود، علی بن ابراهیم، علی بن محمد بن عبدالله بن اذینة، احمد بن عبدالله بن ابيّة و علی بن الحسين هستند.

محدث نوری نیز در خاتمه مستدرک الوسائل همین مطلب را با اندکی اختلاف آورده است.^۱ ایشان هم چنین با استناد به کتاب الكافی، «علی بن الحسين» را جزء راویان منظور در «عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد»، نام می برد.^۲ محققان دیگر نیز این راوی را «علی بن الحسين السعدآبادی» می دانند^۳ اما در نسخ موجود از خلاصة الأقوال، نفر آخر، «علی بن الحسن» ضبط شده است^۴ که به نظر می رسد در این نسخه ها تصحیف رخ داده است.

بنا بر آنچه گذشت، مشخص شد «علی بن الحسين» از مشایخ کلینی و یکی از «عدة من أصحابنا» در کتاب الكافی است و کسی خدشه ای بر مشایخ و اصحاب کلینی نکرده است. «احمد بن محمد بن خالد»، امامی و ثقة است. هرچند گفته شده از افراد ضعیف روایت کرده،^۵ اما روایت های ایشان مورد قبول است.^۶ «عثمان بن عیسی کلابی» از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده و گرایش به واقفیه داشته، اما به مذهب حق برمی گردد.^۷ در برخی اقوال یکی از اصحاب اجماع معرفی شده است.^۸ «خالد بن نجیح» از اصحاب امام صادق و امام کاظم

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۹. «في الخلاصة عنه: و كلما ذكرت في كتابي هذا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم: علي بن إبراهيم وأحمد ابن عبد الله بن أمية و علي بن محمد بن عبدالله بن أذينة و علي بن الحسين السعد آبادي».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۹. «و في الكافي في الباب التاسع من كتاب العتق: عدة من أصحابنا (علي ابن إبراهيم و محمد بن جعفر و محمد بن يحيى و علي بن محمد ابن عبدالله القمي و أحمد بن عبدالله و علي بن الحسين) جميعا، عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى... إلى آخره، هكذا في جملة من النسخ و في بعضها عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان... إلى آخره».

۳. ر.ک: تکملة الرجال، ج ۲، ص ۷۵۷، پاورقی ۳: الكافی (دارالحدیث)، ج ۱، ص ۶۳.

۴. ر.ک: خلاصة الأقوال، ص ۲۷۲؛ ترتیب خلاصة الأقوال، ص ۴۸۲.

۵. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۷۷.

۶. ر.ک: خلاصة الأقوال، ص ۱۵.

۷. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۳۰۰.

۸. ر.ک: رجال الکشی، ص ۵۵۶.

علیه السلام است. کتب رجال نام ایشان را «خالد بن نجیح الجوان» ذکر کرده‌اند؛^۱ اما کشی از او به «خالد الجواز» نام می‌برد.^۲ طبق ارزیابی نرم‌افزار *درایة النور* ایشان امامی و ثقه هستند. «وهب بن عبدربه» از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و ثقه است.^۳ بنابراین، سند روایت اول، متصل و صحیح است.

سند بازسازی شده روایت شماره ۲ بدین صورت است: حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ وَهْبٍ عَنْ شَهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ. بنا بر نقل شیخ طوسی، «سعد بن عبدالله» شخصی جلیل‌القدر و ثقه است.^۴ باید توجه داشت که او می‌تواند از «احمد بن محمد بن عیسی» و «احمد بن محمد بن خالد»، روایت نقل کند. هم‌چنین هر دو راوی می‌توانند از «عثمان بن عیسی» روایت نقل کنند؛ پس در این جا «احمد بن محمد»، میان اشعری و برقی مشترک است. «شهاب بن عبدربه» برادر وهب است. شیخ طوسی او را صاحب اصل می‌داند.^۵ کشی نیز روایاتی در مدح او می‌آورد.^۶ بنا بر آن چه گذشت این روایت نیز از نظر سندی متصل و حسن است.

سند روایت سوم بدین‌گونه نقل شده است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. همان‌طور که در سند قبل مطرح شد، «احمد بن محمد» در اینجا میان «ابن خالد برقی» و «ابن عیسی اشعری» مشترک است. با توجه به طریق شیخ صدوق می‌توان ادعا کرد «احمد بن محمد» در این سند، «برقی» است. «عدة من اصحابنا» که از «برقی» روایت می‌کنند نیز در روایت اول معرفی شدند. رجال دیگر سند، در اسناد قبل بررسی گشت؛ بنابراین، سند روایت سوم نیز متصل و حسن است.

تفاوتی که در اسناد روایت اول و سوم وجود دارد حذف یک واسطه - یعنی «خالد بن نجیح» -

۱. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۵۰؛ رجال الطوسی، ص ۱۹۸.

۲. ص ۴۵۳.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۳۰.

۴. الفهرست، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۳۷.

۶. ص ۴۱۳.

در طریق کلینی است. هم‌چنین با توجه به اسناد *الکافی* (عدة من أصحابنا) این احتمال وجود دارد که یکی از طریق‌های کلینی با صدوق مشترک باشد؛ البته لزومی به پذیرش این ادعا نیست و می‌تواند دو روایت متفاوت، از دو طریق مختلف باشد.

مرحوم کلینی طریق روایت چهارم را اینگونه نقل می‌فرماید: حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ وَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

«حمید بن زیاد» ثقه و از بزرگان واقفیه است.^۱ «حسن بن محمد بن سماعه» از بزرگان واقفی و ثقه می‌باشد.^۲ «وهب بن حفص»، نام صحیح او «وهیب بن حفص» است. *الکافی* نسخه دارالحدیث نیز نام وهیب را با استناد به نسخ متعدد برگزیده است.^۳ وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و موثق، اما بعد واقفی شد.^۴ بنابراین سند حدیث چهارم متصل و موثق است.

با توجه به مطالب این بخش دانسته شد که اسناد این روایات موثق و قابل استناد است.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. ج ۱۴، ص ۷۱۶.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۱.

جدول شماره (۱) - مقایسه اسناد روایت شماره (۱ و ۳)

وضعیت راویان	توضیحات	طریق کلینی حدیث ۳	طریق صدوق حدیث ۱
ثقة	از مشایخ صدوق	-	محمد بن موسی بن المتوکل
هر دو طریق ثقة است.	ظاهراً مقصود از این عدّه، سعدآبادی است و احتمال دیگر اینکه شخص دیگری باشد که در عدّه احمد بن محمد بن عیسی اشعری است.	عدّه من اصحابنا	علی بن الحسین السعدآبادی
هر کدام از این دو راوی ثقة‌اند.	شاید این راوی، برقی باشد و این احتمال وجود دارد که احمد بن محمد در طریق کلینی، ابن عیسی اشعری باشد.	احمد بن محمد	احمد بن محمد بن خالد
ثقة	-	عثمان بن عیسی	عثمان بن عیسی
ثقة علی التحقیق	کتاب رجال، وی را خالد بن نجیح الجوان نامیده‌اند.	-	خالد بن نجیح الجواز
ثقة	-	وهب بن عبدربه	وهب بن عبدربه
معصوم	-	أبی عبد الله <small>عليه السلام</small>	أبا عبد الله الصادق <small>عليه السلام</small>

جدول شماره (۲) - مقایسه اسناد روایت شماره (۱ و ۲)

وضعیت راویان	توضیحات	طریق روایت ۲	طریق روایت ۱
ثقة	أبی: پدر شیخ صدوق، علی بن الحسین بن بابویه	أبی	محمد بن موسی بن المتوکل
ثقة	-	سعد بن عبدالله	علی بن الحسین السعدآبادی
ثقة	در طریق ۲ می تواند اشعری یا برقی باشد	احمد بن محمد	احمد بن محمد بن خالد
ثقة	-	عثمان بن عیسی	عثمان بن عیسی
ثقة علی التحقیق. ثقة	-	وَهَب	خالد بن نجیح الجوّاز
ثقة	-	شهاب بن عبدربه	وهب بن عبدربه
معصوم	-	أبی عبدالله <small>علیه السلام</small>	اباعبدالله الصادق <small>علیه السلام</small>

جدول شماره (۳) - مقایسه اسناد روایت شماره (۱، ۲، ۳ و ۴)

طریق روایت ۴	طریق روایت ۳	طریق روایت ۲	طریق روایت ۱
-	-	أبی (علی بن الحسین بن بابویه)	محمد بن موسی بن المتوکل
-	عدة من اصحابنا	سعد بن عبدالله	علی بن الحسین السعدآبادی
-	احمد بن محمد	احمد بن محمد	احمد بن محمد بن خالد
حمید بن زیاد	عثمان بن عیسی	عثمان بن عیسی	عثمان بن عیسی
الحسن بن محمد	-	وَهَب	خالد بن نجیح الجوّاز
وهب بن حفص	وهب بن عبدربه	شهاب بن عبدربه	وهب بن عبدربه
أبی عبدالله <small>علیه السلام</small>	أبی عبدالله <small>علیه السلام</small>	أبی عبدالله <small>علیه السلام</small>	اباعبدالله الصادق <small>علیه السلام</small>

نکته رجالی قابل توجه که از بررسی این روایات به دست می آید نقل راویان معاصر از یکدیگر - مانند نقل «وهب» از «شهاب» - است؛ با این که خود می تواند مستقیماً از امام روایت کند. هم چنین «عثمان بن عیسی» از «وهب بن عبدربه» هم بدون واسطه و هم با واسطه «خالد بن نجیح» روایت نقل می کند.

ب) بررسی متن روایت

پس از آن که دانسته شد در سند این روایات خللی وجود ندارد، با توجه به اسناد، می توان ادعا کرد این روایات از امام صادق علیه السلام صادر شده است. حال در این گفتار فهم محتوای روایات بررسی می شود.

اختلافات متنی این روایات در جدول زیر مشاهده می شود:

جدول (۳) - مقایسه متن روایات شماره (۱، ۲، ۳ و ۴)

روایت ۱	روایت ۲	روایت ۳	روایت ۴
من قال يعلم الله	من قال الله يعلم	من قال الله يعلم	من قال عَلِمَ الله
لما لا يعلم الله	فیما لم يعلم	ما لم يعلم	ما لم يعلم
اهتزّ العرش اعظاماً له	اهتزّ العرش اعظاماً له	اهتزّ لذلك عرشه اعظاماً له	اهتزّ العرش اعظاماً له

با توجه به چهار روایت مزبور، تنها روایت اول شیخ صدوق در *الأمالی*، پس از «ما لا يعلم»، کلمه «الله» ذکر شده است. هم چنین اشتراک سه راوی در سه روایت یعنی «احمد بن محمد»، «عثمان بن عیسی» و «وهب بن عبدربه» و اشتراک امام صادق علیه السلام در هر چهار روایت، این احتمال تقویت می شود که در روایت شماره (۱) تصحیف رخ داده و لفظ «الله» توسط راوی یا مستنسخ اضافه شده است.

همان طور که در بخش قبل مطرح شد، «عدة من اصحابنا» در روایت کلینی (روایت شماره ۳) می تواند «علی بن الحسین السعدآبادی» باشد. در این صورت تنها تفاوت در سند این دو روایت، «خالد بن نجیح» است؛ بنابراین، دو روایت مذکور در چهار راوی مشترکند و احتمال تصحیف تقویت می شود.

باید توجه داشت که ادعای حتمی بودن وقوع تصحیف در صورتی صحیح است که طُرُق روایات یکی باشد اما همان طور که در گفتار پیشین بررسی شد، راویان اول از معصوم در این چهار

روایت، سه نفر هستند لذا نمی‌توان قطعی بودن تصحیف را پذیرفت و این احتمال وجود دارد که هر سه روایت یا حتی چهار روایت توسط امام صادق علیه السلام در زمان‌های مختلف صادر شده باشد. در شناسایی اسناد، گذشت که «احمد بن محمد» میان «اشعری» و «برقی» مشترک است. اگر در طریق کلینی «احمد بن محمد»، «ابن عیسی اشعری» باشد، «عدّة من اصحابنا» در نقل کلینی هم «سعدآبادی» نیست؛ پس تفاوت در طرق زیاد می‌شود. علاوه بر این، در طریق صدوق، «خالد بن نجیح» واسطه «عثمان» و «وهب» است، هرچند «عثمان بن عیسی» بدون واسطه «خالد»، از «وهب بن عبدربه» روایت نقل می‌کند.

با در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، هم‌چنین نبود اختلاف در نسخه‌های این روایت در کتاب *الأمالی* و جوامع روایی که روایت مزبور را از *الأمالی* به همین صورت نقل کرده‌اند و تبخّر شیخ صدوق در حدیث، می‌توان ادعا نمود که ایشان روایت شماره (۱) را با عنایت آورده است؛ زیرا مضمون روایت که بدون لفظ «الله» نقل شده (روایت شماره ۳)، در همان کتاب می‌آورد. گویا قصد ایشان از آوردن این طریق (روایت ۱) ردّ احتمال تصحیف بوده است؛ (هر چند احتمال تصحیف و اینکه غرض شیخ از نقل این روایت بیان تعدد طرق باشد نیز وجود دارد). لذا روایت مورد بحث جزء موارد مشکل الحدیث است.

متن روایت از سه جزء تشکیل شده است:

«من قال يعلم الله»؛ کسی که بگوید خدا می‌داند. این عبارت نشان می‌دهد که قائل، خدا را بر

کار یا سخنی که انجام می‌دهد یا می‌گوید شاهد گرفته است.

«لما لا يعلم الله»؛ برای آنچه که خدا نمی‌داند. اکنون باید دید، مقصود از این عبارت

چیست؟

علامه مجلسی روایت‌های مزبور را به نقل از *الأمالی*، در باب «من حلف بالله كاذبا» آورده

است.^۱ شیخ حرّ عاملی این روایات را ذیل عنوان «لا يجوز القول فيما ليس بصحيح: الله يعلم

كذا» نقل می‌کند.^۲ مرحوم کلینی نیز آن‌ها را در «باب آخر منه» بعد از باب «سؤگند دروغ» می‌آورد.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۰۷.

۲. هدایة الأمة، ج ۷، ص ۵۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۲۰۹.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۳۷.

با توجه به ابوابی که روایت مورد نظر و روایات مشابهش در آن آمده است، می‌توان گفت، مرحوم صدوق از عبارت «من قال علم الله لما لا يعلم» سوگندِ دروغ به خدا و مرحوم کلینی نیز سوگندِ دروغ را فهمیده‌اند. شیخ حر عاملی نیز مذمتِ سخن غیر صحیح را از این دسته روایات برداشت کرده است. شیخ طوسی در تهذیب، روایتِ *الكافی* را در باب «الأیمان والأقسام» آورده است.^۱ مرحوم محمدتقی مجلسی در شرح روایتی از امام صادق علیه السلام با موضوع سوگندِ دروغ، روایتِ *الكافی* را به‌عنوان شاهد می‌آورد؛^۲ پس این نظریه که «علم الله فيما لا يعلم»، اصطلاحی است برای دروغ و سخن بی‌اساس، خالی از قوت نیست و تشکیل خانوادهٔ حدیث این سخن را تقویت می‌کند. ذیل روایت یعنی «اهتز العرش اعظاما له»، نیز نه تنها تعارضی با مدعا ندارد بلکه مؤید آن است.

«اهتز العرش اعظاما له»؛ عرش به خاطر تعظیم او به لرزه می‌افتد. «اهتز» از ریشهٔ «هززه» به معنی حرکت کردن و به لرزه افتادن است.^۳ این لرزه می‌تواند به خاطر خوشحالی^۴ یا از شدت ناراحتی باشد.^۵ اما اینکه گفته شود «اعظاما له» (عرش به لرزه می‌افتد)، بر حُسنِ عمل قبل دلالت دارد، صحیح نیست؛ زیرا چون شخص با سوگندِ دروغ، خدا را بر چیزی شاهد می‌گیرد که صحت ندارد و او را به سُخره گرفته است؛ پس عرش خدا به خاطر تکریم و تعظیم خداوند به لرزه می‌افتد.

مرحوم کلینی در همان باب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ عِلْمَ اللَّهِ وَكَانَ كَاذِبًا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمَا وَجَدْتَ أَحَدًا تَكْذِبُ عَلَيْهِ غَيْرِي؛^۶
 هنگامی که بنده می‌گوید خدا دانست در حالی که دروغ می‌گوید، خدای عزوجل می‌فرماید آیا
 جز من کسی را نیافتی که به او نسبت دروغ بدهی؟

وقتی این روایت با روایات قبل در کنار هم دیده شود، عبارت «و كان كاذباً» جایگزین «ما لا يعلم / ما لا يعلم الله» می‌گردد و نتیجهٔ به دست آمده همان است که در بند قبل عنوان شد. در

۱. تهذیب الأحكام، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. رک: روضة المتقين، ج ۸، ص ۴۴.

۳. رک: مجمع البحرين، ج ۴، ص ۴۱.

۴. «واهتز العرش طرباً»؛ الأنوار فی مولد النبی، ص ۱۸۴.

۵. «إذا مدح الفاجر اهتز العرش وغضب الرب»؛ تحف العقول، ص ۴۶.

۶. الكافی، ج ۷، ص ۴۳۷.

پاسخ به این اشکال که تشکیل خانواده حدیث، بحث تصحیف را تقویت می کند باید گفت برای تشکیل خانواده حدیث، باید همه روایاتی که از نظر لفظ یا محتوا باهم شبیه هستند در کنار هم دیده شود. به همین منظور روایتی دیگر بررسی می شود که نظریه ی این مقاله را تأیید می کند.

توحید صدوق روایتی نقل می کند از امام رضا علیه السلام فرمودند:

إِنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَقَالَ عليه السلام أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ إِنَّ عَزِيرًا ابْنُ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ لَهُ وَلَدًا وَ أَمَّا قَوْلُكَ مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكٌ وَ قَوْلُكَ مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظَلَمٌ لِلْعِبَادِ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ ' شخصی یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام درخواستی کرد و گفت به من خبر بده از آنچه برای خدا نیست و از آنچه نزد خدا نیست و آنچه خدا آن را نمی داند. حضرت فرمود: اما آنچه را که خدا نمی داند سخن شما امت یهود است که همانا عزیر فرزند خداست و خدا فرزندی برای خودش نمی شناسد؛ و اما سخنت درباره آنچه برای خدا نیست اینکه برای خدا شریکی نیست؛ و سخن تو پیرامون آنچه نزد خدا نیست: نزد خدا هیچ ظلمی برای بندگان نیست. پس یهودی گفت من شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست.

در این روایت مشاهده می شود که شخص یهودی از امیر مؤمنان راجع به آنچه که خدا نمی داند سؤال می کند (أخبرني ... عما لا يعلمه الله) و حضرت در پاسخ او می فرماید آنچه خدا نمی داند قول شما یهودیان است که می گویند عزیر فرزند خداست و خدا برای خودش فرزندی نمی شناسد؛ یعنی خداوند علم به دروغها ندارد با اینکه می داند این دروغ است. این روایت ادعای این مقاله مبنی بر اینکه «ما لا يعلم الله» کنایه از سخن دروغ است را تقویت می کند و دیگر نیازی به پذیرش تصحیف در روایت نیست.

نتیجه‌گیری

هنگام مشاهده روایت «مَنْ قَالَ يَعْلَمُ اللَّهُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ اهْتَزَّ الْعَرْشُ إِعْظَاماً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، در نگاه اول، این پرسش به ذهن می‌آید که مگر می‌شود خدا چیزی را نداند و نشناسد؟! لذا به طور قطع این روایت از معصوم علیه السلام صادر نشده و یا متن حدیث تصحیف شده است. سند روایت صحیح بوده و اثبات صدور آن از امام صادق علیه السلام به تشکیل خانواده حدیث نیازمند است. وجود طرق متعدد برای این روایت، صدور آن را قطعی می‌نمایاند. اختلاف در الفاظ روایات مشابه، احتمال تصحیف را مطرح می‌کند که در روایت مذکور، لفظ «الله» اضافه شده و فاعل «ما لایعلم/ ما لم یعلم» گوینده است نه خداوند. با گسترش خانواده حدیث می‌توان ادعا کرد که تصحیفی صورت نگرفته و در سه روایت دیگر نیز فاعل، «الله» است و این عبارت (لِمَا لَا يَعْلَمُ)، کنایه از دروغ و سخن بی‌اساس است.

کتاب نامه

۱. قرآن مجید.
۲. **الأمالی**، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۳. **الأنوار فی مولد النبی ﷺ**، احمد بن عبدالله بکری، تحقیق: روحانی، احمد، قم: دار الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۱ق.
۴. **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ**، محمدباقر بن محمدتقی (علامه مجلسی)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۵. **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، حسن بن علی (ابن شعبه حرانی)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ش.
۶. **ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال**، حسن بن یوسف (علامه حلی)، تحقیق: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، گروه حدیث، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.
۷. **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، محمد بن حسن (شیخ حرّ عاملی)، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، اول، ۱۴۰۹ق.
۸. **تهذیب الأحکام**، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۹. **التوحید**، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۱۰. **خاتمة المستدرک**، میرزا حسین نوری (محدث نوری)، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، اول، ۱۴۱۶ق.
۱۱. **خلاصة الاقوال فی معرفة أحوال الرجال** (رجال العلامة الحلی)، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تصحیح: محمدصادق بحر العلوم، نجف: دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۲. **رجال الطوسی**، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین، سوم، ۱۳۷۳ش.
۱۳. **رجال الکشی** (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۴. **رجال النجاشی**، احمد بن علی نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۵. **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، محمدتقی مجلسی، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ق.

١٦. فهرست كتب الشيعة واصولهم، محمد بن الحسن (شيخ طوسي)، تحقيق: عبدالعزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ١٤٢٠ق.
١٧. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ق.
١٨. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، قم: دارالحديث، ١٤٢٩ق.
١٩. مجمع البحرين، فخرالدين طريحي، تحقيق: حسين حسيني اشكوري، تهران: مرتضوى، سوم، ١٣٧٥ش.
٢٠. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، شيخ حرّ عاملى، محمد بن حسن، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٤١٤ق.

